

تاریخ تشکیلات سیاسی و حقوقی در جهان

۵

نظامات سیاسی و حقوقی بین‌النهرین

در مقابل قانون انگلیس حق را محدود بعدم تجاوز بحق غیر نموده است بنا براین تمام قوانین و شرایع دراصل کلی جواز استعمال حق اتفاق دارند لکن آنچه مورد بحث میباشد آنستکه آیا اعمال حق نامحدود است حتی اگر بموجب اضرار و تجاوز بحق غیر شود یا آنکه استعمال حق تاجائی است که تجاوز بحق غیر نشود این مسئله از مباحث شایع بین علمای حقوق از اعصار قدیمه تا کنون میباشد نظریات علمای حقوق در این مبحث مختلف است بعضی قائل باطلاق قاعده میباشد و میگویند اعمال حق بطور مطلق جایز است قوانین و شرایع چندی از این نظریه پیروی کرده‌اند مانند قوانینی که مبتنی بر قوانین رومی است چون قانون فرانسه و قوانین متخذ از آن.

بعضی دیگر حق را از امور نسبی دانسته‌اند و گفته‌اند استعمال حق مقید و محدود بجائی است که تجاوز بحق دیگری نشود میتوان این نظریه را مبتنی بر قانون حمورابی دانست زیرا صاحب‌سدر مقابل تکاهل و تسامح استحکام و مراقبت سدملکی خود ضامن خسارات وارده بر غیر است.

از این اصل حمورابی جمع کثیری از دانشمندان حقوق پیروی نموده و قوانین بسیاری از کشورهای شرقی و غربی مبتنی بر این اصل است حتی این نظریه بصورت

خاصی در فقه اسلامی معنون است و منفرع بر آن فروع زیادی می باشد و از آن بقاعده لاضرر تعبیر میشود .

ب - موضوع دیگری که میتوان منشأ آنرا قانون حمورابی دانست و یکی از مبانی قوانین و شرایع اعصار بعد از آن تا این تاریخ میباشد اصل احیاء اراضی موات و مملک بودن آنست بیان شد که یکی از مواد قانون حمورابی مبنی بر این است که اگر کسی مزرعه ای را بباغبانی بسپارد که در آن احداث باغ نماید پس از آنکه باغبان در مدت چهار سال از آن مواظبت نمود و احداث باغ کرد در سال پنجم نصف از باغ متعلق بباغبان است .

طبق صریح این ماده احیا و عمران سبب مملک قرار گرفته که در این اصل غالب قوانین و شرایع بعد از آن تبعیت نمودند حتی در شریعت اسلام هم یکی از اسباب تملک احیاء اراضی موات است که در فقه اسلامی بتفصیل معنون است .

یکی دیگر از مواد قانون حمورابی بنا بر نقل البرماله این است که (هرگاه کسی چشم آزاد مردی را بکند بقصاص خواهد رسید)

از این ماده نیز دو موضوع قابل توجه مستفاد میشود یکی اصل قصاص در جنایات دیگری رعایت اصول طبقاتی .

بطوریکه ملاحظه میشود معنای حکم در ماده مزبور مترتب بر آزاد مردان است بنابراین اگر چشم غلام کنده شود باید جبران خسارت وارده بر مالک آن بشود و مجرم قصاص نمیشود چون غلام مانند سایر دارائی از قبیل حیوانات مملوک فرد آزاد است و قصاص مربوط با فراد آزاد میباشد :

این قسمت که با سیر تمدن جوامع بشری و مبارزات ملل در هر موقع مقتضی از صفحه قوانین برچیده شد . لکن آنچه تا کنون آثاری از خود باقی گذارده و در قوانین و شرایع موجودیت خود را کم و بیش حفظ کرده قانون قصاص است و آن مبنی بر اینست که قصاص منطبق با عدل غریزی و مساوات فطری است و این اصل از همان اعصار قدیمه بطور مختلف در اجتماعات اولیه اجرا میشده اگر کسی دست

کسی را قطع میکرد دست جانی را قطع میکردند و حتی قبل از اینکه مقررات موضوعه‌ای در اینخصوص باشد بحکم عادات عرفی در این مورد حکومت بقصاص میشد و حتی قبیله مجنی علیه برای انتقام و اجرای قصاص قیام میکردند و این نهضت استوار بود تا جائیکه قصاص شود یا بصلح خاتمه یابد چنانچه از کلمات حکمای عرب است و در جماع فقهی هم ذکر شده که **القتل انفی للقتل** خون با خون شسته میشود در عرفیات ملل قدیمه و قوانین قدیم قانون قصاص بشدت و بصور مختلف اجری میشد لکن تطورات حاصله و سیر تمدن در ملل سبب تخفیف این نوع مجازات بعناوین مختلف گردید و فلسفه تأدیب جنائی جانشین انتقام شخصی گردید بنحویکه در حال حاضر عنصر اساسی در قوانین جزائی فلسفه تأدیب جنائی است البته این تخفیف تدریجی در قانون جزاهمدوش بامدنیّت اجتماعات آنقدر پیشروی کرده که قانون قصاص و مماثل در جنایات منحصر با اعدام قاتل شده و در باقی جنایات جسمانی قاعده قصاص از صفحات قوانین جزائی برداشته شد و بجای آن مجازاتهای دیگری مانند حبس و غرامت مالی بوجود آمد.

نسبت به جنایات قتل در اغلب قوانین مجازات اعدام مقرر شده اما در شرع اسلام بمنظور فرونشستن آتش انتقام و حفظ نظام اجتماع بنحو مخصوصی قصاص مقرر شده چنانچه در قرآن مجید است **ولکم فی القصاص حیات یا اولی الاباب** و روی همین اصل در آینده توضیح بیشتری در مورد قصاص در شریعت اسلام خواهیم داد.

در قانون حمورایی مقرراتی در امور نظامی که قوه مجریه و حافظ حدود و ثغور کشور بوده اند بچشم میخورد که کاملاً جالب و قابل توجه است چنانچه در یکی از مواد آن مقرر شده (صاحب منصب و سربازی که بقشون دعوت شد و نرفت ولو اینکه دیگری را بجای خود معرفی کند محکوم بمرگ است و خانه او از آن کسی خواهد بود که جای او را در قشون میگیرد.)

البته از همین ماده اهمیت قشون و رعایت مقررات نظام در نظر حمورایی کاملاً معلوم میشود. و همچنین نسبت بسایر شئون اجتماعی مقررات جالبی در قانون

حمورابی بنظر میرسد مثلاً در قانون مزبور پزشك مكلف است كمال مراقبت و احتیاط را در معالجه مریض بنماید و چنانچه جراح رعایت احتیاط را در عمل نمیکرد دستش قطع میشد .

در باب معاملات و تجارت و صنعت قوانینی در مجموعه حمورابی بچشم میخورد که هر يك با توجه بمقتضیات زمان مبتنی بر عدل اجتماعی بوده است .

مردم بابل معتقد بودند قوانین حمورابی از طرف **شاهباش** خداوند آفتاب و عدالت بحمورابی عطا شده ولی اجرای آن بعهدہ **(آنو)** خداوند آسمان و **انلیل** خداوند زمین و ماردوك خداوند بابل میباشد حمورابی در مقدمه قانون خود چنین مینویسد وقتی عالیجنابان **آنو و انلیل** شهر بابل را بر تمام شهرهای روی زمین تفوق دادند ماردوك نخستین فرزند **انکی** را برای مراقبت در امور مربوط بانسانها برگزیدند من حمورابی پادشاه خدا ترس را مأموریت دادند که عدالت را در کشور برقرار نمایم و بدی را از میان بردارم و نگذارم مرد قوی و نیرومند ضعیف را فرسوده سازد بطوریکه از مقدمه قانون معلوم میشود حمورابی در وضع و تدوین قانون خود را نماینده خداوندان میدانند و بطوریکه قبلاً گفته شد قوانین حمورابی سابقه داشته و کم و بیش در کشور بابل اجرا میشده است قوانین را جمع آوری نمود و غالب مواد آنرا تعدیل نمود و مجموعه بنام مجموعه حمورابی تدوین کرد اهمیت و شهرت قوانین حمورابی از آن جهت است که در زمانی وضع و تدوین شده که نظامات و قوانین ثابت در اجتماعات باینصورت سابقه نداشته .

تجارت و بازرگانی در بابل طبق مقررات و عرف و عادت که بصورت سابقه عرفی در آمده بود عمل میشد در بابل مجموعه از سوابق قضائی در دسترس قضات قرار داشت که در زمان **سومریان** بدست آنان رسیده بود قانون حمورابی پیروی از همان شیوه و اسلوب نمود و آنها را بصورت قوانین ثابت در آورد از اینرو تدوین قانون حمورابی را يك مرحله از ترقیات عالم انسانیت شمرده اند که مقررات عرفی و عادات محلی را با شرایط جدید و مقتضی با زمان تطبیق نموده و آنرا بصورت

قانون یکنواخت در آورد چنانچه قبلاً گفته شد با اینکه حمورابی در جمیع شئون کشورداری ممتاز بود و کشور بابل را از هر جهت توسعه و ترقی داد لکن شهرتش بواسطه قانونی است که جمع آوری و تدوین نمود .

جرج سارتون در کتاب تاریخ علم راجع بزمان حمورابی چنین مینویسد .
آشور شناسان هنوز نسبت بزمان حمورابی که برجسته ترین سالهای تاریخ بابل است توافق نظر حاصل نکرده اند ولی باید دانست حمورابی در قرن بیستم قبل از میلاد و خواه در پایان قرن هیجدهم میزیسته قانون نامه او اثر تاریخ شفقت انگیز ازمنه باستانی بشمار میرود متن قانون مشتمل بر ۲۸۲ ماده است و مقدمه دارد که در آن پادشاه از بزرگی و مقصود عالی خویش سخن میگوید و در خاتمه قانون حمورابی میگوید من حمورابی پادشاه بابلیم هرگز بمردم سیاه سر غافل و بی توجه نبودم و بر آن کسانی لعنت میفرستم که در مقابل این قانون بی پروائی نمایند یا از اطاعت آن سرپیچی نمایند جرج سارتون مینویسد این پادشاه عقیده نداشته چراغ هدایت خویش را در زیر سرپوش پنهان سازد .

حمورابی کشور بابل را از هر جهت بمقامی ارجمند و والا رسانید بطوریکه منظمترین کشور دنیای قدیم بود پس از حمورابی نوبت بقوم حظی رسید که در تورات نامی از آنها برده شده حظی ها مردمانی غارتگر و مخرب بودند بابل بآن عظمت را بصورت مخروبه در آوردند ولی طولی نکشید که حظی ها مغلوب آشوریا شدند آشوریا شهر نینوا را مرکز سلطنت خود قرار دادند و سرتاسر آسیای غربی و مصر را تصرف نمودند ملل و اقوام زیادی را باجگذار خود نمودند آشوریا تا اواخر قرن هفتم قبل از میلاد با قدرت سلطنت نمودند تا آنکه قوم سامی دیگری باسم کلدانیها از نو شهر بابل را بنا نمودند و برای مرتبه دوم بابل مشهورترین شهر آن عصر گردید بخت النصر که مشهورترین پادشاهان این قوم بود مشوق علم و دانش بود که بعقیده بعضی مایه علم نجوم و ریاضیات از آن زمان است تا اواخر قرن ششم

قبل از میلاد ایرانیان بر آنها شوریده و کلدانیها را منقرض نمودند تا دو یست سال بابل در تصرف ایرانیان بود که اسکندر مقدونی آنجا را تصرف نمود بصورت يك ایالت یونانی در آورد مدتی هم نوبت رومیها بود بین النهرین بدست ترکها افتاد و این سرزمین که دومین مرکز تمدن دنیا بود بصورت ویرانه درآمد که دندانها هر قصرش عبرتی برای جهانیان میباشد .

اگر بانداستن امید باداش ، لااقل حس غرور
و خودستائی نیز برای نگاهداری فضائل ما وجود
نداشته باشد ، خیلی از نیکوکاریها و تقوای ما
ناپدید خواهد شد .

لوبون